پیشخوان

در حاشیه انتشار اثر «مرحوم سید علی‌اکبر پرورش به روایت اسناد»

یاور صدیق انقلاب

■ قاسم تبریزی

در جریان نهضت حضرت امام خمینی(ره) برخی از سخنرانان و نیروهای مذهبی با حضور فعال در میان دانش‌آموزان و دانشجویان نقش مهمی در تبیین اندیشه‌های حضرت امام(ره) و آشنایی آنها با مفاهیم اسلامی به عهده داشتند. تشکیل انجمن‌های اسلامی، ایجاد مؤسسات فرهنگی، برگزاری جلسات مذهبی و تفسیر قرآن، سخنرانی در مساجد و منازل به همراه چاپ جزوات و کتاب‌هایی با مضامین مذهبی و انقلابی تنها بخشی از فعالیت‌های این نیروهای انقلابی را تشکیل می‌داد. استاد سید علی‌اکبر پرورش بی‌شک یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین افراد در این عرصه بوده است. ایشان علاوه بر همکاری با یکی از سازمان‌های نظامی مخفی به دلیل اشتغال در کسوت معلمی ضمن تأثیرگذاری بر دانش‌آموزان اصفهان با برگزاری جلسات سخنرانی در شهرهای مختلف کشور به تنویر افکار جوانان می‌پرداخت و به نص صریح اسناد این مجموعه «طوری سخنرانی می‌کرد که حالتی انقلابی و جوشش در مستمعین» به وجود می‌آورد. این خصال ارجمند به نیکی در پیام رهبر معظم انقلاب به مناسبت رحلت استاد پرورش مورد اشاره قرار گرفته است:«چهره محترم و اثرگذاری که بخش اعظم عمر با برکت خود را در خدمت اسلام و ارزش‌های متعالی دین گذرانید و لهجه صادق و دل با اخلاص و خلق نیک را به ترویج و تحکیم انقلاب و نظام اسلامی گماشت. تلاش‌های مبارزاتی در دوران طاغوت را به خدمات ارزنده و مسئولیت‌های سنگین خود در قوه مجریه، قوه مقننه و شورای عالی دفاع در دوران جمهوری اسلامی پیوند داد و با همه توان به کشور و ملت خود خدمت کرد و سلامت و راحت خود را بر سر انجام وظیفه نهاد. بیماری رنج‌بار و طولانی او آخرین

مرحوم استاد سیدعلی اکبر پرورش

آزمایش دشواری بود که وی با صبر و متانت آن را تحمل کرد و زندگی پاک و شرافتمندانه را به پایان برد. اینجانب درگذشت ایشان را به خانواده و بازماندگان محترم و همه دوستان و علاقه‌مندان ایشان تسلیت می‌گویم و رحمت و رضوان الهی را برای وی مسئلت می‌کنم.»

کتابی که از آن سخن می‌رود، کتاب پنجاه و هفتم از مجموعه کتب «یاران امام به روایت اسناد ساواک» است که در آن اسناد مبارزاتی، فرهنگی فرهیخته خستگی‌ناپذیری استاد سید علی‌اکبر پرورش به معرض دید گذاشته شده است.

اسنادی که در این کتاب استفاده شده، اسناد به‌جا مانده از ساواک منحله در پرونده انفرادی استاد پرورش است که عمده آنها را ساواک و تعدادی را شهربانی یا فرمانداری نظامی اصفهان جمع‌آوری و بایگانی کرده بودند. این اسناد از تاریخ ۲۹ دی‌ماه ۱۳۴۵ تا آستانه پیروزی انقلاب اسلامی یعنی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ را شامل می‌شود. این اسناد به‌خوبی نشان می‌دهد چگونه دستگاه امنیتی رژیم پهلوی با به کارگیری تمامی روش‌ها و شگردهای اطلاعاتی ایشان را تحت مراقبت قرار داده بود. گزارش‌های مجموعه اقدامات ساواک شامل تعقیب و مراقبت، شنود تلفن، کنترل مکاتبات و... گواه صادقی بر این مدعاست. مجموعه اسناد حاضر تنها بخشی از مبارزاتی است که با محوریت مرحوم استاد پرورش و بر اثر علنی شدن مبارزه و بعضاً لو رفتن اطلاعات از دید ساواک مخفی نمانده است. هر چند این اسناد در نقل وقایع و حوادث زندگی و نقش ایشان در نهضت امام خمینی(ره) بسیار ناتوانند، ولی امید است بتوان با نشر آن بخشی هر چند کوچک از تاریخ معاصر را گویا ساخت. در مطالعه این اثر، برای استفاده بهتر توجه به توضیحات زیر ضروری است:

۱ـ اسناد ارائه‌شده در این مجلد تمامی گزارش‌ها و مکاتباتی است که از پرونده‌های انفرادی استاد پرورش، افراد مرتبط با ایشان و پرونده‌های موضوعی ساواک موجود در آرشیوهای اسناد وزارت اطلاعات جمع‌آوری و صرفاً با حذف اسناد تکراری و فاقد ارزش تاریخی و اطلاعاتی تنظیم شده است.

۲ـ به‌منظور تسهیل در بهره‌برداری خوانندگان محترم، اسناد به ترتیب تاریخ گزارش سند تنظیم شده است.

۳- مواردی که نیاز به گویاسازی داشت، اعم از زندگینامه مختصر رجال و شرح برخی وقایع تاریخی انجام و در ذیل اسناد ارائه شده است.

فضل‌الله زاهدی در دیدار خداحافظی با محمدرضا پهلوی پیش از خروج از ایران

زاهدی سلطنت شاه را مدیون کودتای ۲۸ مرداد خود می‌دانست، از این‌رو در کارهای مهم دولت خواست‌ها و نظریه‌های شاه را چندان رعایت نمی‌کرد و می‌خواست شاه به حدود اختیارات تشریفاتی و مشورتی خود اکتفا کند، ولی شاه می‌خواست خود محور قدرت باشد. او در مسافرت به امریکا و در دیدار با آیزنهاور رئیس‌جمهور و دیگر مقامات آن کشور، موضوع برکناری زاهدی را محرمانه مطرح و برای حفظ مصالح سیاسی و اقتصادی امریکا در ایران تعهداتی کرده بود

مروری بر زمینه‌ها و پیامدهای عزل «فضل‌الله زاهدی» از نخست وزیری

شاه تاج و تخت خود را مدیون من است!

■ نیما احمدپور

۶۱ سال پیش در چنین روزهایی، محمدرضا پهلوی که «خودمحوری» را از پدر به ارث برده بود، به فضل‌الله زاهدی -که در ۲۸ مرداد در بازگشت وی به قدرت نقشی مهم ایفا کرده بود- تکلیف کرد که منصب نخست وزیری را ترک گوید. زاهدی اما، از آن روی که شاه را به خویش مدیون می‌انگاشت، نخست از پذیرش این درخواست امتناع کرد، اما نهایتاً و در شرایطی بدان تسلیم گشت. مقالی که پیش روی دارید زمینه‌ها و پیامدهای این رویداد را روایت کرده است.

■■■

سپهبد فضل‌الله زاهدی- نخست وزیر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲- قدرتمند بود و بر تمام ارکان حکومت سلطه داشت. با اسکورت حرکت می‌کرد، به ستاد ارتش دستور می‌داد و افسران ارشد و امیران ارتش را بدون جلب نظر شاه به هر شغلی مناسب می‌دانست، منصوب می‌کرد. وزیران و مقامات بلندپایه دولتی زیر نفوذ او بودند و در مشاغل ارتشیان و سازمان ارتش تغییراتی داد که گاهی مورد رضایت شاه نبود. در آیین‌هایی که با حضور او و شاه برپا می‌شد، مردم پس از گفتن شعار «جاوید شاه» شعار «زنده باد زاهدی» را سر می‌دادند و اینها برای شاه خوشایند نبود، چون او نمی‌توانست یک نخست‌وزیر قدرتمند را تحمل کند، به‌خصوص که قدرت این نخست‌وزیر در تمام دستگاه‌های حساس دولتی مشهود بود.

■ **زمینه‌سازی شاه برای عزل زاهدی**

زاهدی سلطنت شاه را مدیون کودتای ۲۸ مرداد خود می‌دانست، از این‌رو در کارهای مهم دولت خواست‌ها و نظریه‌های شاه را چندان رعایت نمی‌کرد و می‌خواست شاه به حدود اختیارات تشریفاتی و مشورتی خود اکتفا کند، ولی شاه می‌خواست خود محور قدرت باشد. او در مسافرت به امریکا و در دیدار با آیزنهاور رئیس‌جمهور و دیگر مقامات آن کشور، موضوع برکناری زاهدی را محرمانه مطرح و برای حفظ مصالح سیاسی و اقتصادی امریکا در ایران تعهداتی کرده بود، از این‌رو پس از بازگشت او، مخالفت با زاهدی از سوی یک اقلیت پارلمانی در مجلس شورا آغاز شد. انتقاد نمایندگان اقلیت در مجلس شورا و شماری از سناتورها در مجلس سنا و سؤال‌های پیاپی آنان از دولت و وزیران، با نقشه طرح‌شده برای برکناری زاهدی ارتباط داشت. نمایندگان اقلیت چند بار مانع تشکیل جلسه مجلس شدند و برای هماهنگی در مخالفت با دولت، هفته‌ای یک بار با اقلیت مجلس سنا جلسه مشترک داشتند. جعفر بهبهانی و مهندس شاهرخ‌شاهی دو مخالف جدی زاهدی در مجلس شورا از دربار دستور می‌گرفتند و در برابر اینان اکثریت دو مجلس- که طرفدار زاهدی بودند- برای بی‌اثر کردن نقشه اقلیت می‌کوشیدند. شایعه خوشگذرانی‌های زاهدی، تفریحات شبانه او و اخبار سوءاستفاده‌های برخی از همکاران زاهدی از شغل و مقامشان نیز، برای مخالفان وسیله تبلیغات بر ضد او شده بود.

همه این تحرکات و تبلیغات نشانگر آن بود که شاه از ادامه زمامداری زاهدی خوشنود نیست. کم‌کم گفت‌وگوی برکناری زاهدی نه‌تنها در محافل سیاسی تهران، بلکه در محافل مطبوعاتی و سیاسی چند کشور دیگر نیز شایع شد. تا آنجا که روزنامه ناسیون چاپ پاریس بر پایه گزارش دریافتی از تهران نوشت: «زاهدی پس از تعطیلات نوروز ایرانیان به عنوان درمان ایران را ترک خواهد گفت.»[1]

اما زاهدی که در دو مجلس اکثریت قاطع را داشت و در دولت و ارتش دوستان وفادار او بسیار بودند، بی‌اعتنا به مخالفت اقلیت معدود دو مجلس همچنان با قدرت به کار خود ادامه می‌داد و به برخی از نمایندگان طرفدار خود سخاوتمندانه کمک‌های مالی می‌رسانید یا قطعات زمین در نقاط مرغوب پیرامون تهران از زمین‌های دولتی را به آنان می‌بخشید و هر چند گاه نیز عده‌ای از نمایندگان دو مجلس را به ضیافت شام دعوت می‌کرد.[2]

■ **دستور شاه به زاهدی برای کناره گیری**

در آیین نوروز سال ۱۳۳۴ زاهدی همچنان به عنوان یک نخست‌وزیر قدرتمند ـ حتی قدرتمندتر از شاه ـ شرکت داشت. در چهارم فروردین برای استراحت چند روزه به رامسر رفت و روز یازدهم فروردین هنگامی که شاه و ملکه ثریا از خوزستان برمی‌گشتند، زاهدی در ایستگاه راه‌آهن از آن دو استقبال کرد. همان روز این شایعه در محافل دولتی، پارلمانی و سیاسی به گوش می‌رسید که زاهدی به دعوت دولت آلمان‌غربی به‌زودی رهسپار آن کشور خواهد شد. روز ۱۶ فروردین امیراسدالله علم سرپرست املاک پهلوی پیامی از سوی شاه برای زاهدی برد و پاسخ زاهدی را به شاه رساند. علم در آن روز چهار بار در میان دربار و مقر نخست‌وزیر، کاخ وزارت امور خارجه واسطه مبادله پیام‌های شاه و پاسخ‌های زاهدی بود. در این پیام‌ها شاه به زاهدی تکلیف کناره‌گیری کرد، زاهدی گفته بود شاه تاج و تخت خود را مدیون فداکاری من است. حالا چه شده که فراموش کرده است؟[3] ولی شاه ضعیف که می‌خواست خود محور قدرت باشد، دیگر نمی‌توانست زاهدی را تحمل کند و چون با اکثریت قاطعی که زاهدی در دو مجلس داشت برکناری او از طریق فراهم آوردن زمینه عدم اعتماد در پارلمان ممکن نمی‌شد و شاه خود نیز با وجود پارلمان نمی‌توانست فرمان عزل بدهد، تصمیم گرفت عدم رضایت خود را از زمامداری او اظهار کند و مصراً استعفایش را بخواهد.

■ **شکل توافق شده یک کناره‌گیری!**

سرانجام با رفت و آمدهای چند روز علم و مبادله پیام‌ها و پاسخ‌ها میان شاه و زاهدی، چنین توافق شد که زاهدی با عنوان نخست‌وزیر به آلمان‌غربی برود و از آنجا استعفای خود را بفرستد و پس از استعفا مقامی سیاسی و برتر در اروپا داشته باشد.[4] شاید بتوان گفت همان‌گونه که مظفرالدین شاه صدارت اتابک را نسبت به سلطنت خود «فرع زاید بر اصل» می‌دانست و او را ناچار به کناره‌گیری کرد، محمدرضاپهلوی هم با زاهدی همان رفتار را کرد و همان‌سان که اتابک برای به سلطنت رساندن مظفرالدین شاه حق بزرگی بر او داشت، زاهدی هم همین حق را بر محمدرضا پهلوی داشت و همان‌گونه که مظفرالدین شاه نسبت به اتابک ناسپاسی کرد، محمدرضا شاه هم حق خوش‌خدمتی زاهدی را در کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به فراموشی سپرد. روزنامه اطلاعات در شماره چهارشنبه ۱۶ فروردین در صفحه اول با حروف درشت نوشت: «سپهبد زاهدی از کار کناره‌گیری می‌کند و علاء زمام امور را به دست می‌گیرد.» نخست‌وزیر کنونی، زاهدی فردا عصر و نخست‌وزیر آینده، علاء یک‌شنبه عازم اروپا می‌شوند. سپهبد زاهدی با حفظ سمت نخست‌وزیری عازم مسافرت خواهند بود، ولی در هر حال هیئت دولت جدید پس از مسافرت سپهبد زاهدی تشکیل و معرفی می‌شود.

■ **روزهای پایانی زاهدی در ایران**

فضل‌الله زاهدی که مقدمات سفر خود را آماده کرده بود، صبح هفدهم فروردین در آخرین جلسه هیئت دولت حضور یافت. وزیران و عده‌ای از نمایندگان دو مجلس و چند صد نفر از نمایندگان طبقات مختلف در این جلسه با زاهدی دیدار و ابراز تأسف و با او تودیع کردند. نمایندگان کارگران همراه دکتر ملکی وزیر کار برای تودیع با زاهدی آمدند و یک تابلوی بزرگ تصویر نقاشی زاهدی را به او هدیه کردند. زاهدی پس از آن جلسه به دیدار ملکه مادر رفت و با او تودیع کرد و در ساعت چهار و نیم بعد از ظهر نزد شاه رفت و پس از تودیع با شاه، از همان‌جا عازم فرودگاه مهرآباد شد. وزیران کابینه او و عده‌ای از سناتورها و نمایندگان مجلس و امیران ارتش برای تودیع در فرودگاه حاضر بودند. یک گروهان پیاده در فرودگاه مستقر بود. پس از احترامات نظامی و نواختن سلام مخصوص نظامی با موزیک، زاهدی ساعت شش و نیم از تهران به بیروت پرواز کرد، در حالی که فقط یک نفر از منسوبان او همراهش بود. زاهدی پس از سه روز از بیروت به رم رفت و سپس عازم آلمان شد. در واقع محترمانه از ایران تبعید و همان‌روز حسین علاء به نخست‌وزیری منصوب شد. علاء پس از معرفی وزیرانش که بیشترشان همان وزیران کابینه زاهدی بودند، عبدالله انتظام وزیر امور خارجه را به کفالت نخست‌وزیری منصوب کرد و خود بی‌درنگ برای عمل جراحی پروستات رهسپار پاریس شد و این در حالی بود که زاهدی هم دو روز پیش با عنوان نخست‌وزیر ایران به آلمان رفته و هنوز استعفایش نرسیده بود. رضا افشار نماینده مجلس شورا در پشت تریبون مجلس به این‌گونه برکناری زاهدی از پست نخست‌وزیری اعتراض و تصریح کرد: برخلاف قانون اساسی زاهدی را مجبور به استعفا کرده‌اند! در همان‌روزها زاهدی از آلمان استعفای خود را تلگرافی به شاه اطلاع داد و برحسب توافق قبلی، به دستور شاه فرمان سفارت ایران در دفتر اروپایی سازمان ملل برای او ارسال شد.

■ **زاهدی و انجام خواستگاری از سوئیس برای تهران!**

زاهدی با همین مقام و بهره‌مندی از مزایای آن، بیش از هشت سال در سوئیس اقامت داشت. او در حوالی شهر مونترو یک ویلای مجهز و زیبا خرید که به «ویلای گل سرخ» معروف بود و در آن ویلا چند شوفر، آشپز، مستخدم و چند منشی و پرستار جوان سوئیسی در خدمتش بودند.

در سال ۱۳۳۵ زاهدی به خواست اردشیر، پسرش ـ که آجودان کشوری شاه بود ـ نامه‌ای به‌وسیله سید حسن امامی، امام جمعه تهران برای ملکه مادر، تاج‌الملوک پهلوی نوشت و از شهناز پهلوی، دختر محمدرضاپهلوی و فوزیه فواد برای پسرش خواستگاری کرد. چند جمله از نامه او چنین بود:

«خواستم از پیشگاه مبارک استدعا کنم چنانچه لایق بدانید و اجازه بفرمایید از حضور مبارک اعلیحضرت همایونی استدعا کنم اردشیر را به غلامی خود مفتخر فرمایند.»[5]

مادرِ محمدرضا پهلوی به سیدحسن امامی گفت: «باید از شاه خواست!» و سپس این خواسته زاهدی را با شاه در میان نهاد. از آن پس زاهدی نامه‌ای به‌وسیله امام جمعه برای شاه فرستاد. برحسب آنچه در جراید منعکس شد شاه به امام جمعه گفت: «من موافقم، ولی میل ندارم نظر خود را بر شهناز تحمیل کنم. موکول به نظر و موافقت خود اوست.» شاه و امام جمعه با شهناز گفت‌وگو کردند و پس از موافقت او، اردشیر برای دیدار زاهدی و خریداری لباس عروس و جواهرات گرانقیمت به سوئیس رفت و پس از خریداری لباس‌های بسیار فاخر و جواهرات گرانبها، همراه سپهبد زاهدی به تهران بازگشت و آیین عقد در مهر ماه سال ۱۳۳۵ در کاخ سلطنتی برگزار شد و خطبه عقد را امام جمعه، سید حسن امامی خواند.[6] این ازدواج پس از هفت سال با رضایت شهناز و اجازه شاه به جدایی انجامید.

■ **پایان زاهدی در تبعیدگاه سوئیس**

فضل‌الله زاهدی پس از مسافرت کوتاه خود به سوئیس بازگشت و در شهر مونترو در ویلای خود می‌زیست. او از سال ۱۳۳۸ بیمار شد و برای درمان گاهی در سوئیس و گاهی در پاریس می‌کوشید، ولی پیوسته ناتوان‌تر می‌شد و سرانجام در ۱۲ شهریور سال ۱۳۴۲ در مونترو درگذشت و به وصیت او جنازه‌اش به وسیله اردشیر زاهدی به تهران آورده شد و با تشریفات رسمی و نظامی در میان تاج گل‌هایی که از سوی شاه، وزیر دربار، دولت، ارتش و بسیاری از بلندپایگان کشور نثار شده بود، با حضور غلامرضا پهلوی نماینده شاه و جمعی از بزرگان لشکری و کشوری از مسجد سپهسالار تشییع و به گورستان امامزاده عبدالله منتقل و در آرامگاه اختصاصی مدفون شد. مجلس یادبود مردانه روز ۱۹ شهریور در مسجد سپهسالار با حضور غلامرضا پهلوی نماینده شاه و علم نخست‌وزیر و بسیاری از شخصیت‌های لشکری و کشوری و مجلس ختم زنانه نیز عصر همان‌روز در ویلای حصارک شمیران در خانه اردشیر زاهدی با حضور شهبانو فرح و شاهدخت شهناز برگزار شد.

■ **خصال زاهدی در یک نگاه**

فضل‌الله زاهدی شخصیتی مستبد و قاطع و خوی و خصلت یک ارتشی متعارف را داشت. وانمودمی‌کرد که از مشکلات نمی‌هراسد و به استقبال حوادث می‌رود، چیزی که در برخی موارد بر خلاف آن ثابت می‌شد! او تحصیلات عالی نداشت، ولی در کارهای نظامی، فرماندهی و دیگر مشاغل خود تجربیاتی نسبتاً متنوع آموخته بود. با زبان روسی و فرانسه درحد تکلم، اندکی آشنایی داشت. او عامل اجرای کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ بود که مقامات امنیتی و سیاسی امریکا طراح اصلی آن بودند. او که خود از دو سال پیش برای به دست آوردن قدرت با مصدق به مبارزه برخاسته بود، با استفاده از فرصت و همکاری و یاری بسیاری از امیران ارتش، افسران، سیاست‌پیشگان، ناراضیان و گروه‌های مختلف و با کمک امریکا، طرح کودتا را به اجرا درآورد. اگرچه کودتا رنگ امریکایی داشت، ولی در آن هنگام ایران را از خطر تسلط حتمی کمونیست‌ها یا سقوط در یک آشوب گسترده و سراسری که زمینه آن در دوران حکومت دکتر مصدق فراهم شده بود، رهانید.

این کودتا به‌خصوص گسترش نفوذ روزافزون ابرقدرت امریکا را- که از زمان دکتر مصدق آغاز شده بود- در پی داشت. چندان که در سال‌های بعد با گسترش آشکار وابستگی نظامی و اقتصادی ایران، ارتش کشور ما زیر نفوذ کامل مستشاران نظامی امریکا درآمد. تاجایی که بیشتر مشاغل و پست‌های حساس، به ایرانیانِ وابسته به سیاست امریکا سپرده می‌شد. شاهِ ایران با اعتماد کامل، خود را در دامن امریکا انداخت! و پس از عربستان سعودی، بزرگ‌ترین خریدار جنگ‌افزارهای بی‌مصرف امریکا بود و نیز مجری طرح‌هایی می‌شد که دولتمردان امریکا طبق پیشنهاد نظریه‌پردازان سیاسی و امنیتی و به مصلحت سیاست کلی و منطقه‌ای خود به او تحمیل می‌کردند. این در حالی بود که اجرای بعضی از آن طرح‌ها برای ایران مشکلات بسیار و پیامدهای بس زیان‌بار به دنبال داشت. نقطه ضعف زاهدی که از خلقیات شخصی او و زبانزد دوستان و دشمنان بود، افراط در عیاشی و برپایی شب‌نشینی‌ها و بزم‌های آنچنانی بود. در دوران نخست‌وزیری او گاهی هزینه این بزم‌ها از بودجه محرمانه نخست‌وزیری داده می‌شد و «موسی سرابندی» معاون اداری نخست‌وزیر به عنوان کمک به امور خیریه! برای پرداخت آن هزینه‌ها سند خرج تهیه و امضا می‌کرد! زاهدی در حالی که ذاتاً مغرور و دیکتاتورمنش بود، در دوستی‌های خود ثبات داشت و در هر مقام و موقعیتی که بود، در رفع مشکلات دوستان و آشنایان و به‌خصوص همشهریان همدانی خود می‌کوشید. او در همدان یک خانه بزرگ موروثی داشت و روستای دمق نیز در منطقه همدان، ملک موروثی او بود. در تهران هم یک خانه در کوی تنکابن و یک ویلا در حصارک شمیران داشت. ویلای سوئیس را هم پس از استعفای اجباری از نخست‌وزیری و اقامت دائمی در اروپا خریداری کرد و به گفته یکی از نزدیکانش در حدود چندین میلیون دلار در بانک‌های خارج پس‌انداز داشت.

در سال ۱۳۳۳ از سوی شهرداری تهران خیابان فیشرآباد (فردوسی بالا) خیابان سپهبد زاهدی نامیده شد و این نام بر دیوار مدخل آن نقش بست، ولی در سال ۱۳۵۸ آن خیابان به نام سپهبد قرنی نامگذاری شد.[7]

پی‌نوشت‌ها در دفتر نشریه موجود است.

فضل‌الله زاهدی در کنار فرزندش اردشیر زاهدی

سرانجام با رفت و آمدهای چند روز علم و مبادله پیام‌ها و پاسخ‌ها میان شاه و زاهدی، چنین توافق شد که زاهدی با عنوان نخست‌وزیر به آلمان‌غربی برود و از آنجا استعفای خود را بفرستد و پس از استعفا مقامی سیاسی و برتر از سفارت در اروپا داشته باشد

روی جلد مجله خواندنی‌ها پس از برکناری فضل‌الله زاهدی

جعفر بهبهانی و مهندس شاهرخ‌شاهی دو مخالف جدی زاهدی در مجلس شورا از دربار دستور می‌گرفتند و در برابر اینان اکثریت دو مجلس- که طرفدار زاهدی بودند- برای بی‌اثر کردن نقشه اقلیت می‌کوشیدند. شایعه خوشگذرانی‌های زاهدی، تفریحات شبانه او و اخبار سوءاستفاده‌های برخی از همکاران زاهدی از شغل و مقامشان نیز برای مخالفان وسیله تبلیغات بر ضد او شده بود